

آن شهری که دروی دلبر است

زنایاد استاد دکتر محمد معین از نگاه مردم شریف آستانه اشرفیه گیلان

عمر اکبر قاسمی گلفشانی

رسانش نوین، ۱۳۹۸

سرشناسه

: قاسمی گل افشانی، علی اکبر، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور

: آن شهری که در وی دلیر است: زنده یاد استاد دکتر محمد معین از نگاه مردم شریف
آستانه اشرفیه گیلان/ علی اکبر قاسمی گل افشانی.

مشخصات نشر

: تهران: رسانش نوین، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری

: ۶۴ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

زبان

: 978-600-8988-37-3

وحدت فهرست نویسی : فیبا

: زنده یاد استاد دکتر محمد معین از نگاه مردم شریف آستانه اشرفیه گیلان.

عنوان

: معین، محمد، ۱۳۹۱ - ۱۳۵۰.

موضوع

: نویسندگان ایرانی -- قرن ۱۴

موضوع

: Authors, Iranian -- 20th century

رده بندی

: PIR۲۲۳

رده بندی دیوید

: N۰۶۳۸

شماره کتابشناسی

: ۵۷۳۱-۰۳



تهران. میرزای شیرازی، که چه بیداد. پلاک ۴. واحد ۶
تلفن: ۰۹۰۲۱۳۰۹۱۳۱ rasanesh.pub@gmail.com

آن شهری که در وی دلیر است

زنده یاد استاد دکتر محمد معین از نگاه مردم شریف آستانه اشرفیه گیلان

علی اکبر قاسمی گل افشانی

طرح جلد و صفحه آرایی: علیرضا علی نژاد

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: متین

صحافی: ولیعصر

چاپ اول، تهران، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۳ - ۲۷ - ۸۹۸۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	پیش در آمد
۱۳	سپاس نامه
۱۵	جان پرور است قصه ارباب حریت
۱۸	آن شهری که در وی دلبر است
۲۳	ارادت مردم آستانه اشرفیه به استاد معین
۲۴	الف - عشق بازی می کنند با نام او
۲۷	ب - پایان نامه درباره استاد معین
۲۸	پ - جایزه سال دکتر معین
۲۹	ت - استاد معین و شاعران آستانه
۳۸	ث - یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب ...
۴۱	چند پیشنهاد
۵۳	سخن آخر
۵۵	عکس ها
۶۳	فهرست منابع و سرچشمه ها

پیش‌درآمد

گفت معشوقی به عاشق کای فتی

سویب غریب، دیده‌ای بس شهرها

پس کدامین شهر ز آنها دوست است؟

گفت: «آن شهر که در وی دلیر است»

(مولانا، ۱۳۷۲ ج ۳: ۱۷۶)

سال گذشته (سال هزار و سیصد و نود و هفت خورشیدی) صدمین سال تولد زنده‌یاد استاد دکتر محمد معین بود. خداوند بزرگ را سپس می‌توان به‌عنوان ایرانی فارسی‌زبان و آموزگار زبان و ادبیات فارسی در صدمین سال تولد زنده‌یاد استاد معین کتاب «هرگز نمیرد آنکه دلش ...» را که دربارهٔ زندگی و خدمات علمی و فرهنگی زنده‌یاد استاد دکتر محمد معین است نوشتیم و تقدیم معین‌دوستان و اهالی فرهنگ و ادب ایران‌زمین کردم. همچنین در صدمین سال تولد استاد معین در همایش ملی تکریم و الگوسازی استاد دکتر محمد معین در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه گیلان (با همکاری بنیاد نخبگان استان

گیلان)، دانشگاه فرهنگیان پردیس شریعتی ساری، انجمن دوستداران حافظ بابل، شهرداری قائم‌شهر، اداره آموزش و پرورش شهرهای آستانه اشرفیه، لنگرود، آمل، بابل، قائم‌شهر، بهشهر، جویبار و سوادکوه (با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سوادکوه و پارک تحقیقاتی دانشگاه شهید بهشتی) درباره زنده‌یاد استاد معین سخنرانی کردم.

حافظ جناب پیر مغان جای دولت است

من ترک خاک‌بوسی این در نمی‌کنم

(حافظ، ۱۳۸۱: ۴۷۹)

انگیزهٔ تالیف کتاب «آن شهری که در وی دلبر است»

سه‌شنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۷ از طرف اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لاهیجان دعوت شدم تا دربارهٔ استاد زنده‌یاد دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده سخنرانی کنم. صبح با این نیت از مزندران حرکت کردم که ابتدا برای زیارت آرامگاه زنده‌یاد استاد معین به آستانه اشرفیه بروم. ساعت ۲ بعدازظهر به آستانه رسیدم. خیابان‌های شهر از شدت گرما میلی خلوت بود. آرامگاه استاد معین هم خلوت بود. فقط یکی از کارگران شهرداری در آنجا بود که به گل‌ها و سبزه‌ها داشت آب می‌داد. به ایشان سلامی کردم و خسته‌نشدنم را گفتم. از او راجع به استاد معین پرسیدم. دیدم خیلی شیفتهٔ استاد معین هستند. گفتند: حبیب آهن‌جان هستم و چهل و نه سال دارم. اکنون پنج سال است که با افتخار در آرامگاه استاد معین دارم خدمت می‌کنم. از او پرسیدم: اگر شما را از این‌جا به جایی دیگر مثلاً فلان پارک یا فلان خیابان انتقال بدهند چه احساسی پیدا می‌کنید؟! پاسخ داد: خیلی ناراحت می‌شوم؛ دارم اینجا با استاد

معین زندگی می‌کنم و از آن روزی می‌ترسم که مرا از این‌جا انتقال بدهند.
وقتی عشق و نگرانی آقا حبیب آهنگان را دیدم برایش خواندم:

بلبلی برگِ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت
وندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست؟

گفت ما را جلوۀ معشوق در این کار داشت
(همان: ۱۰۸)

و.

والی مصر و لایست ذوالنون
گفت در مکه من خاور بودم
ناگه آشفته جانی دیدم
لاغر و زرد شده همچو هلال
که مگر عاشقی ای شیفته‌ست
گفت آری به سرم شور کسی است
گفتمش یار به تو نزدیک است؟
گفت در خانه اویم همه عمر
گفتمش یکدل و یکروست به تو؟
گفت هستیم به هر شام و سحر
گفتمش یار تو ای فرزانه
لاغر و زرد شده بهر چه‌ای؟
گفت رو رو که عجب بی‌خبری
محنت قرب ز بُعد افزون است
هست در قرب همه بیم زوال
آتش بیم دل و جان سوزد

آن به اسرار حقیقت مشحون
در حرم حاضر و ناظر بودم
نه جوان سوخته‌جانی دیدم
کردم از وی ز سر مهر سوال
که بدن گونه شدی لاغر و زرد
کس چو من عاشق رنجور بسی است
یا چو شب روزت ازو تاریک است؟
خاک، کاشانه اویم همه عمر
یا ستمگر و جاجوست به تو؟
به هم آمیختن پوزش و شکر
با تو همواره بود همخانه
سربه‌سر درد شده بهر چه‌ای؟
به کزین گونه سخن درگذری
جگر از هیبت قربم خون است
نیست در بعد جز امید وصال
شمع امید روان افروزد

شماره همراه هم را گرفتیم. گاهی از مازندران با جناب حبیب آهن‌جان تماس می‌گرفتم و او به سمت آرامگاه می‌ایستاد و از فرسنگ‌ها آن طرف‌تر به استاد معین سلام و درودی می‌فرستادم و الحمدی می‌خواندم. اینجا بود که به این اندیشه افتادم به میان مردم شریف آستانه اشرفیه بروم تا از زنده‌یاد استاد معین بشوم:

جان‌پرور است قصه ارباب معرفت

رمزی برو پیرس، حدیثی بیا بگو

(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۵)

اگر می‌خواهید حال و روزگار مرا در خیابان‌های آستانه دریابید این حکایت کشف‌الاسرار را بخوانید: «جبریل آدم و به یعقوب» گفت: نیز نام یوسف بر زبان مران، که فرمان چنین است! من یعقوب به هر که رسیدی گفتی: نام تو چیست؟ بودی که در میانه یوسف نامی به نامی و وی را بدان تسلی بودی!» (میبیدی، ۱۳۵۷ ج ۱: ۵۹۳). با قشرهای گوناگون مردم همسخن شدم. از استاد معین گفتیم و از استاد معین شنیدیم:

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نام‌رر است

(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۷)

در این کتاب به‌صورت گذرا نشان دادیم که مردم شریف آستانه اشرفیه چه ارادتی به استاد معین دارند و چه کارهایی تاکنون برای استاد معین انجام دادند. امیدواریم آتش اشتیاق و ارادت به استاد معین و فرهنگ و زبان و

ادبیات ایران‌زمین در نهاد و ضمیر مردم این سامان به‌ویژه در وجود نوجوانان و جوانان هر روز پرفروغ‌تر و شعله‌ورتر بشود.

سیاس‌نامه

بر خودم واجب می‌دانم تا از بزرگواری که در پدید آمدن این اثر نقش بسزایی داشتند، تشکر و قدردانی کنم. سلامتی و تندرستی همه این عزیزان را به خداوند بزرگ می‌خواهم.

از مردم شریف آستانه اشرفیه تشکر و قدردانی می‌کنم که با صبر و متانت و بر باری پرش‌های من پاسخ گفتند.

۲. از سردر خانم دکتر مهدخت معین، دختر بزرگوار استاد معین، هم صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم که کتاب را پیش از چاپ مطالعه کردند و نکته‌هایی سودمند فرمودند.

۳. از جناب محمد دانش شکب، شهردار محترم آستانه اشرفیه، و همچنین از اعضای محترم شورای اسلامی آستانه اشرفیه جناب ابراهیم نجفی، جناب علیرضا تربیعی، جناب اسماعیل (رضا) تغ‌نورد، جناب حسین (یوسف) دوست جلالی و سرکار خانم نرجس محمد دوست نیز تشکر و قدردانی می‌کنم که در امر چاپ و نشر این کتاب مساعدت مالی کردند. باید بدانم که و شعور فرهنگی این عزیزان آفرین گفت.

۴. از فرهیخته گرامی جناب دکتر علیرضا مزین، مدیرعامل مرکز رشد و توسعه انسانی شهرستان آستانه اشرفیه، هم قدردانی می‌کنم که با دلبستگی دلبستگی من در راه این پژوهش بودند.

۵. از همکاران فرهنگی جناب علیرضا کارگر قوی‌بازو جلالی، جناب محمدرضا شیرین‌کام و سرکار خانم عذرا کریم‌دخت هم سپاسگزاری می‌کنم که پیگیر کارهای من در آستانه اشرفیه بودند.